



مسئله جمعیت و هم‌نوع خواری از برکت استعمار!

ترجمه: صلاح‌الدین محلاتی

نوشته: رنه دوموند

از روزنامه (Forum du Developpement) ارگان سازمان ملل متحد.

یکی از مهم‌ترین مسائل جهانی ما این است که رشد سریع نفوس بشری و تولید مواد غذایی است. پدیده شوم این مشکل یعنی «گرسنگی» که هم اکنون چهره‌گریه خود را در اکثر نواحی فقیر عالم نمودار ساخته (حیات چوامع انسانی را بشدت تهدید میکند و این نواحی را در فقر و عقب افتادگی قرار داده است). مسأله اصلی این موضوع را که در کشورهای در حال توسعه و عقب افتاده قلمداد کنند در حالیکه شرقیان توزیع غیر عادلانه امکانات مادی موجود و اشتهای اشتیاق سیری ناپذیر غربیان به سود اندوزی و خفتن و خوردن و بلعیدن ثروتهای روی زمین را عامل اصلی این فاجعه میدانند. در کنفرانسی که چندی قبل در باب همین موضوع در بخارست تشکیل شد نظریاتی از هر دو قطب مورد بحث و مذاقه قرار گرفت.

آنچه ذیلاً میخوانید ترجمه مقاله‌ای است از سخنان تکان‌دهنده René-Dumont (رنه دوموند) اکولوژیست، کشاورز، نویسنده بزرگ، و متخصص مسائل کشورهای جهان سوم در همین کنفرانس. نظریات او در حقیقت چیزی بینابین عقاید دو قطب یاد شده است اما بهر حال حاوی حقائق تلخ و دردناکی است که وقوف بر آنها هرگز و هرگز شما را بکار خواهد آمد.

کنترول موالید را در پی ندارد (و این ناشی از عقاید مذهبی، اجتماعی و علل بیولوژی است) اگر ما موضوع افزایش جمعیت را در رابطه با تکافو یا عدم تکافوی مواد غذایی مورد بحث قرار دهیم، بحقیقتی خوفناک میرسیم. در هشت سال قبل کتابی نوشتم بنام «ما

در قرن نوزدهم در آمریکا و اروپا اضافه جمعیت موجب توسعه و رشد تولیدات کشاورزی و صنعتی میشد و لکن کنترول موالید را نیز بدنبال داشت. اما امروز در کشورهای در حال توسعه اضافه جمعیت (که ناشی از بی‌شرفی طب و کم شدن مرگ و میر و فقر و گرسنگی است)

از دول چه کمونیست چه کاپیتالیست چه مسلمان و چه مسیحی با کنترول موالید مخالفت ورزیدند. لکن همان سازمان ملل در شانزده سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۶، زمانی بسیار دیر، با وقوف بر خطر انفجار جمعیت بفر فکر مسئله کنترول موالید افتاد.

در سال ۱۹۵۰ دولت سری لانکا (سیلان) به کاری دست یازید که در دنیا بی سابقه بود. این دولت از سازمان ملل متحد خواست که در راه کنترول موالید اقدامات وسیع و همه جانبه‌ای را آغاز کند. پیشنهاد از طرف سازمان ملل رد شد. و دلیل آنهم روشن بود: بسیاری

زتر -
در باب
کتاب
۱۳۵۳
آکنده
شاعر
پارسی
سئوال

بوی گرسنگی میرویم» لکن امروز پس از هشت سال باید بگویم که هم اکنون ما خود را در حالت گرسنگی می بینیم. گرسنگی که روز بروز تعمیم می یابد و هم اکنون سایه پلیدش در ساحل افریقا و در اتیوپی گسترده گشته و در هندوستان سرعت پیشرفت میکند و در جاوه و بنگلادش بیش از پیش سیطره می یابد. با اینکه گرسنگی مسئله قدیمی هند و بنگال است لکن در سنوات اخیر با توسعه آن به سایر نقاط جهان، قضیه روز بروز وخیم تر میشود چرا؟ بدون شك عامل اصلی و یا مهم این گرسنگی مسئله ایست اکولوژی. در «ساحل» گرسنگی نتیجه تخریب محیط طبیعی بوسیله رشد سریع جمعیت انسانی و حیوانی و مخصوصا در نتیجه توسعه سریع کشت مسواک کشاورزی صادراتی (آگاشید) بروی زمین است که در نتیجه بهره کشی فوق العاده و بکار بردن سیستم کشاورزی کهنه دیگر قدرت جویگویی یا احتیاجات انسانی را ندارد. در پاکستان، هندوستان و بنگلادش همین امر صادق است. در هند، در پاکستان، در نیپال، قطع سریع اشجار و گیاهان دامنه های هیمالیا موجب تسریع فرسایش خاک ها و تشدید سیل شده است. جنگلهائی که جلو سیل های مهیب را میگرفت دیگر وجود ندارد. بدین سان خطر سیل سال بسال زیادتیر میگردد. سیل های بنیان کن سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۴ بنگلادش وسیل ۱۹۷۲ پاکستان که در تاریخ بی سابقه بودند دلیلی بر این مدعا است. اما با همه این احوال در فاصله همین سالها جمعیت انسانی در نواحی یاد شده سرعت روبه افزایش نهاده است. این خلاصه ای از وضعیت اسفنا برست که باید با آن مقابله کنیم. از سوئی هنن کجی طبیعت و از سوی دیگر مصیبت اضافه جمعیت. از یکسو خرابی مزارع و کشت زارها و از سوی دیگر پیدایش روز افزون دهانتها و شکمهای که غذا می طلبند.

با سیری در تاریخ بشری می بینیم که اولاً هیچگاه جمعیت انسان با چنین سرعتی که امروز افزایش می یابد توسعه نیافته و ثانیاً تولید مواد غذایی هیچگاه نمیتواند با سرعتی که جمعیت در ممالک اشباع شده از نفوس توسعه می یابد، رشد کند زیرا اگر دلایل

اقتصادی، سیاسی و جغرافیائی را کنار گذاریم کیفیت خاک این کشورها از نیم قرن قبل تاکنون روبه فساد و خرابی گذاشته است. هم اکنون در این کنفرانس (بخارست) گفته میشود که جمعیت جهان در سال ۲۰۰۰ به شش میلیارد و نیم خواهد رسید و تصور میکنند که بتوان در اواسط قرن بیست و یکم میزان جمعیت را بین ۱۱ تا ۱۴ میلیارد نفر ثابت نگاهداشت. لکن من بهیچوجه نمی توانم بروی این اعداد حساب کنم و با اینکه این کنفرانس جهانی کمک به کنترل مولد را وظیفه برنامه خود میداند اما با آزادی زن و شوهر ها و همچنین عدم التزام دولت ها به کنترل مولد، نتیجه ای از این نشست و برخاستها پدید نخواهد آمد.

یکی از طرق موثر مبارزه با گرسنگی جهان سوم و افزایش جمعیت آن و پر کردن شکاف عظیم اقتصادی به مقیاس جهانی جلوگیری از اسراف منافع کمیاب کره زمین، انرژی، نفت، زغال سنگ، اورانیوم، یا فلزات، مس و روی، سرب و قلع بوسیله کشور های ثروتمند است همچنانکه «مارتین وارن» و «رونه دیویس» در کتاب خود بنام

"Nous N'avons qu'une terre"

(ما نداریم چیز یک زمین) مینویسد: «مصرف سرانه انرژی و فازات یک نفر در سوئیس ۱۰۰۰۰ کلو وات است در هندوستان با تقد مرتبه کمتر از یکی از اهالی حومه نیویورک است.

کنفرانس می بائین در اولین وهله توسعه و پیشرفت اقتصادی ملل ثروتمند (امریکای شمالی، ژاپن، اروپا، استرالیا) را بخاطر اسراف و تبذیر در مصرف تولیدات حیاتی محکوم کند زیرا این کشورها بزرگترین غارتگران جهان سوم هستند. این ممالک ثروتمندند که در ازاء مواد اولیه مورد نیاز اقتصاد و صنعت خود بهای نازلی به کشورهای دنیای سوم پرداخت مینمایند. و بعد به اسراف و اتلاف محصولاتی می پردازند که در مقابل ثمن بخش از صدقه سر شرقیان فراهم کرده اند. نخست بکشید تا جلوی این غارت و چپاول بیدریغ را بگیرید و آنگاه برای تقلیل

جمعیت در کشورهایی که از کثرت نفوس رنج میبرند چاره ای بیندیشید. در حالی که گزارش جمعیت شناسان وبخصوص متخصصین سازمان ملل متحد از يك رکود و بیحسی در امر کنترل مولد از یکسو و توسعه کشاورزی از سوی دیگر حکایت میکند چگونه می توان برقع این تناقض همت گماشت و رشد جمعیت را بصفر رسانید و تولید مواد غذایی را افزایش داد؟

بنام يك کشاورز با ارائه ادله قیل میگویم که مشکل بتوان تولید محصولات کشاورزی را در کشور های در حال توسعه در کمترین زمان افزایش داد. در مدت دهسال از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ منحنی های افزایش جمعیت و تولید مواد خوراکی در کشور های جهان سوم بطور موازی پیشرفته اند در حالی که از سال ۱۹۶۹ در کشورهای در حال توسعه سرعت افزایش جمعیت بمراتب از میزان تولید مواد غذایی پیشی گرفته است. و این امر باعث شده که از پنجاهال قبل تاکنون میزان مواد غذایی لازم برای هر فرد بشدت کاهش یابد امری که طبیعتاً موجب افزایش فقر و گرسنگی در نقاطی چون چین عالم میگردد. اگر این دو مسئله یعنی رکود در کنترل مولد و رکود در افزایش تولید مواد خوراکی را در نظر بگیریم در مقایسه و منحنی (افزایش جمعیت و مواد خوراکی) به نتیجه اسفنا انگیزی میرسیم که همانا گسترده گی بی چون و چرای گرسنگی در طرف دیگر است. بیست سال قبل به مقیاس جهانی است. برای جلوگیری از بروز فاجعه گرسنگی غیر از تشدید تولید مواد غذایی و کنترل مولد تنها يك راه وجود دارد و آن مقابله با نابرابری های اجتماعی و اقتصادی در سطح کشورها و بعد قاره ای و بالاخره جهانی، و جلوگیری از توزیع نامتساوی و غیرعادلانه منابع ارضی است آنچه که امروز صورت می گیرد یعنی مناطق طبیعی بر حسب منابع بولی و بر حسب جریانات بازار تقسیم میشود فاجعه را روز بروز وخیم تر میکند. باید کشورهای ثروتمند الزاما مصرف سرانه انرژی و فلز خود را کم نمایند یعنی از تولید و خرید اتومبیل های خصوصی منصرف شوند و با وسائل حمل و نقل عمومی نیاز خود را تامین کنند و در همان حال از مصرف موادی

مانند گوشت تا آن حد بکاهند که از سیری تترکند! این نکته جالب توجه است که در سال گذشته حیوانات کشورهای ثروتمند ۳۸۵ میلیون تن غله مصرف کرده اند در حالی که فقط بخش کوچکی از این غله مصرف شده بوسیله چهارپایان کشور های ثروتمند تبدیل به شیر و گوشت شده و مورد استفاده مجدد قرار گرفته است. همین ۳۸۵ میلیون تن غله غذای دو میلیارد نفر از اهالی آسیا را می توانست تامین کند زیرا این مردمان قسمت اعظم خوراک خود را از غله تحصیل میکنند.

بسان غول ها

چگونه می توان از کشورهای ثروتمند خواست که در مصرف گوشت خود تقلیلی قائل شوند؟ چگونه میتوان از آنها درخواست کرد که از اتومبیل های خصوصی خود صرف نظر کنند؟ هیچکس جرئت مطرح ساختن این مسائل را در کنفرانس جهانی جمعیت نداشت. لکن من قبلا فرصت این را داشتم که بگویم انسان سفید پوست ثروتمند و پرخور که فاقد روح احسان و بخشندگی نیست بفقرا است آدمخوار است که بطور غیر مستقیم از شریافتهای حیاتی و خون فقرا تغذیه میکند. با پرخوری گوشتی که از غلات تولید شده - غلاتی که میتواند گرسنگان را از مرگ نجات دهد - ما سفید پوستان در سال گذشته کودکان گرسنه ساحل، اتیوپی، بنگلادش را خورده ایم و این جنایت سال گذشته را باشتهای فراوانتر بازهم مرتکب میشویم. برای نجات گرسنگان «ساحل» سال گذشته ۶۰۰۰۰۰ تن غله دادیم در حالی که اگر ۴۰۰۰۰۰ تن دیگر بدان مقدار میافزودیم می توانستیم از مرگ توده های عظیم انسانی جلوگیری کنیم اما فقدان این مقدار که ناشی از سهل انگاری خود دولتهای آفریقای و آسیائی است مرگ یکصد هزار انسان را فقط در ساحل در پی آورد. بدین جهت است که من در این کنفرانس جهانی اعلان میکنم که انسان سفید پوست آدمخوار است. زمانی واعظان مسیحی یا مسلمان میگفتند که باستی يك دم از درآمد خود را بفقرا داد در حالی



بکشیم . و من باین جوانان جواب دادم من نیستم که شما را مجبور میکنم که بسرعت بسوی توسعه گام بردارید بلکه این رشد سریع جمعیت شماست که این امر را ایجاب می نماید .

لجام گسیختگی رشد جمعیت و عدم کفایت کوششهای انسانی جهت تولید بیشتر مواد غذایی عوامی هستند که به پیوستگی ملل فقیر به ممالک ثروتمند کمک می نمایند . من مانند دوستم پیر ژرژ جغرافی دان فکر میکنم که این انفجار جمعیت عالی ترین و صدیق ترین متحد استعمار جدید امپریالیسم پر قدرت است . در چند سال آینده قحطی عالمگیری که سلاح استراتژیکی گندم را صادر می نماید (مانند ایالات متحده نرهمین زمان) سلاح دیگری خواهد داشت که قابل مقایسه با سلاح نفت است و می تواند شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خاصی را بکشورهای فقیر دیکته نماید . در آن زمان استعمار سلاح جدیدی بدست خواهد گرفت .

* اشاره به کنفرانسی است که اخیراً در رم تشکیل شد و تفصیل آنرا در جراید خواننده اید .

آینده دیون خود را فسخ نمایند و بکشورهای ثروتمند بگویند شما با پرداخت بهای کم به ازای خرید مواد خام از ما و اخذ منافع هنگفت بکنام فروش مایحتاج ما ، ما را نذرت کرده اید لذا مبالغی که بعنوان قرض بپولهای هستند قرض نیستند بلکه پولهایی هستند که شما از ما کش رفته اید . برای مقابله آتی با کشورهای ثروتمند لازم است کنفرانسی از ممالک جهان سوم خود را ، بقول چینی ها «بهای استفاده از تمام امکانات و قابلیت های خویش جهت ضمانت پایه های توسعه اقتصادی و تأمین استقلال بیش از پیش برعورود مواد غذایی و سایر احتیاجاتی کنند که بامر پیشرفت سریع جمعیتشان بستگی دارند .

من روزی را بیاد می آورم که در داکار پایتخت سنگال بوسیله رونامه نویس های جوان سنگالی محاصره شده بودم آنان از من می پرسیدند آقای دومون! در کتابتان بنام «آفریقای سیاه بد تقسیم شده است» بما گفته اید آفریقا باید به فاصله یک نسل تمام مراحل ترقی را که اروپا در طی هزار سال طی نموده بگذراند و این غیرممکنست ، وقت بدهید ، بگذارید که ما نفس

و دیر یا زود مانند سایر کشورهای جهان سوم از نظر اقتصادی بممالک ثروتمند صاحب فخر غلبه و ثروت متکی میشوند .
کنفرانسی جهانی مواد غذایی که در نوامبر با همکاری F.A.O. در رم تشکیل میشود (*) کنفرانسی است بموازات و بمثابه کنفرانسی بخارست . در اسناد مقدماتی F.A.O. چنین خواسته میشود که اگر تحولاتی کنونی همچون ادامه یابد و اوضاع بفتح دنیای سوم تغییر نکند ممالک اخیر بایستی در سال ۱۹۸۵ - ۸۵ میلیون تن غله وارد نمایند (که بهای امروزی کتدم تنی ۴۰۰ دلار خواهد بود تازه اگر فرضاً قیمت آن تا سال مذکور ثابت بماند یعنی کشورهای فقیر بایستی در سال نامبرده ۱۷ میلیارد دلار بابت بهای غلات بپردازند) . بهائیکه هرگز جهان سوم قادر بپرداخت آن نخواهد بود . بنابراین آنها مجبور میشوند فشار سنگین تر قرض را تحمل کنند و اقتصاد وابسته خویش را به سرمایه داران جهان وابسته تر سازند ، و نتیجه آنکه این استقراض همیشه در حال گسترش خواهد بود . من بکشورهای فقیر توصیه میکنم که با اخذ تصمیم یک جانبه تا اول ژانویه سال

که ثروتمندان عصر مسیح هیچگاه ثروت اغنیاء امروزی را نداشتند . لکن ما که امروز به چنان ثروت و مکتبی رسیده ایم که تاریخ نظیر آنرا بیاد ندارد و با اینحال تنها ۱۲۵ درهزار از ثروت و منابع خود را به گرسنگان سال ۱۹۷۳ داده ایم این تنگ بزرگی برای زمان مسا بشمار میرود .

واژه نامفهوم - چنین می - اندیشیم که کنفرانسی « رسمی » بخارست بصدهائی که بدفاع از گرسنگان بنند میشود وقعی ننهد و توزیع صحیح ثروت ها را نادیده انگاره و فقط با کلماتی نامفهوم و مبهم درباره یک نظام جدید اقتصادی پرحرفی کند .

درمیان شرکت کنندگان در کنفرانسی نمایندگان الجزایر و آرژانتین برای امر توسعه اولویت قائل بودند و کنترل موالید را بی اهمیت می پنداشتند . با اینکه در قسمت هائی از جهان بخصوص در آفریقا و امریکای جنوبی نواحی کم جمعیت وجود دارد لکن در همان نقاط هم باید بامر رشد جمعیت توجه داشت زیرا اگر رشد جمعیت و تولید مواد غذایی هم آهنگ نباشند این نقاط هم مواجه با همان مشکلات نواحی پر جمعیت امروز میگردند

د که
ت که
های
صرف
بخش
شده
بای
شده
گرفته
غله
آسیا
این
را
های
نوشت
بگونه
د که
سود
جرت
در
نت
تم که
وتند
ان و
است
ستقیم
فقرا
وشتی
ی که
نیجات
سال
عل
ایم و
تهای
حل
دادیم
دیگر
نستیم
انی
این
خود
است
ط در
است
انی
پوست
یا
دم
حالی